

پیام‌های یک انتخاب رادیکال

وزن جبههٔ اصلاحات پایین ماند



زهرا طبعی، عضو گروه سیاست

آذر منصوری، رئیس جبهه اصلاحات ماند. اگرچه انتخاب او با واکنش‌ها و مخالفت‌ها در درون اصلاحات شسروع شد و این واکنش‌ها در بدنه اصلاح‌طلبی تا آنجا ادامه پیدا کرد که حتی نمایندگان احزاب در جلسه‌ها یکی در میان حاضر می شوند، اما گویا هنوز انگیزه‌ای برای اعمال تغییرات در جبهه اصلاحات وجود ندارد. اتفاقات یک سال گذشته، انتخابات و پس از آن جنگ، نشان داد خلا‌های موجود در جبهه، در شناخت مسئله و حل آن، ریشه‌ای و ساختاری است و اصلاح‌حات نیازمند اصلاح و خانه‌تکانی جدی است.
ابقای منصوری اما نشان داد تمایلی برای اصلاح در سازوکار جبهه اصلاحات و موضوعیت پیدا کردن آن حداقل برای خود جریان اصلاح‌طلبی وجود ندارد. انتخاب منصوری، شکاف و افتراقات میان اصلاح‌طلبان را افزایش داد، موجب شد بخشی از بدنه اصلاح‌طلبان با جبهه اصلاحات فاصله‌گذاری و حزبی جدا تأسیس کنند. اگر جبهه اصلاحات تنها به بیانیه‌نویسی، نوزدن و همین روند انفعالی ادامه دهد، پروژ افتراقات بیشتر، از درون جبهه اصلاحات، دوزادزن نخواهد بود. اگر بزرگان اصلاح‌طلب نگران زنده شدن اصلاحات هستند، ضروری است اصلاحات ساختاری در جبهه اصلاحات را از بدنه این جبهه شروع کنند و اصلاحات را به جایگاه واقعی آن برگردانند و جلوی این را بگیرند که اصلاحات به تریبون و میکروفن بخشی از بدنه اصلاح‌طلبی تبدیل شود.

کودتای اتحاد ملتی‌ها

کودتای اتحاد ملتی‌ها نامی بود که اصلاح‌طلبان در اعتراض به انتخاب آذر منصوری

علی باقری در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

جبههٔ گرایش خاصی از اصلاحات نباشید

یکی از اصلی‌ترین خطرانی که جبهه اصلاحات در حال نزدیک شدن به آن است، فاصله گرفتن از ماهیت واقعی جبهه اصلاحات و تبدیل شدن آن به تک‌تریون یک جناح و گروه خاص است. فاصله نگرفتن از این رویکرد موجب می‌شود جبهه اصلاحات بیش از این آسیب ببیند.
علی باقری که پیش از این سابقه دبیری و عضویت در جبهه اصلاحات را داشته به بهانه ابقای اعضای مجمع عمومی جبهه اصلاحات دو نکته را ناظر به مسائل درون جبهه و نکته دیگر را ناظر به اقدامات جبهه اصلاحات مطرح کرد. در ادامه مشروح این گفت‌وگو را از نظر می‌گذارانید.

جبهه اصلاحات ایران بمانید

باقری به این موضوع اشاره کرد که اصلاحات باید همچنان مفهومی عام و فراگیر باقی بماند و گفت: «جبهه اصلاحات ایران چنانچه طالب این باشد که این نام، عام، فراگیر، بزرگ، باسما و معنی‌دار باشد، باید تلاش کند مجموع نگاه‌هایی که در مجموع بزرگ اصلاح‌گری می‌گنجد را در بر بگیرد. در سال‌های گذشته و در دو سه سال اخیر، در میان جریان بزرگ اصلاح‌طلبی، خرده‌گرایش‌های متفاوت و حداقل دو، سه

آن را انتخاب کردند. در روزهای بعد از وقایع ۱۴۰۱ این زمزمه‌ها به گوش می‌رسید که جبهه برای همراه شدن با اتفاقات ۱۴۰۱ و جلب نظر مردم به دنبال انتخاب یک دبیر خانم بودند. آن‌طور که اصلاح‌طلبان می‌گویند کژبنه‌های مختلفی روی میز بود که یا خود افراد قبول نکردند یا شرایط برای حضور آن‌ها فراهم نبوده است. اما در میان کژبنه‌ها تقریباً بدترین کژبنه انتخاب شد، انتخاب آذر منصوری تنها به لحاظ حقوقی مسئله داشت، بلکه حتی درون اصلاح‌طلبان هم منتقدان جدی داشت. عمده‌ترین انتقاد وارد شده به انتخاب او این بود که جایگاهی که پیش از آن در اختیار چریک پیر اصلاحات بهزاد نبوی بود، حالا در اختیار فردی قرار می‌گرفت که حتی برخی چهره‌های اصلاح‌طلب نیز او را فاقد صلاحیت می‌دانستند. از همه مهم‌تر آنکه این نگرانی وجود داشت که با توجه به تعلق منصوری به حزب رادیکال اتحاد ملت، جبهه اصلاحات به محلی برای جولان انحصاری رادیکال‌ها تبدیل شود و عقلای اصلاح‌طلب به حاشیه بروند. بعد از انتخاب سه باره منصوری به دبیری جبهه اصلاحات حالا می‌توان روشن‌تر و دقیق‌تر این نگرانی‌ها را قضاوت کرد.

انفعال اصلاحاتی

جبهه اصلاحات، پس از پایان ریاست‌جمهوری روحانی در روندی انفعالی افتاد. با وقیع ناآرامی‌های ۱۴۰۱ بخشی از بدنه رادیکال اصلاح‌طلبی را بهرید خیابان به جای صندوق را مطرح کرد، اگر چه بهزاد نبوی در مقابل این نگاه رادیکال ایستاد؛ اما قرار گرفتن افرادی حائز همین نگاه‌های رادیکال موجب شد اصلاح‌طلبان در مسیر رادیکالیسم پیفتند. با گذشت‌سده‌وزه از حضور منصوری در جبهه اصلاحات به سبب اتفاقاتی که در فضای سیاسی رخ داد، جبهه اصلاحات از را بهرید خیابان فاصله گرفت؛ اما همچنان درگیر آفت رادیکالیسم بود و مسئله اساسی هم که با آن دست به‌گریبان بود عدم شناخت دقیق از مسائل و مشکلات جامعه و ارانه راهکار بود، با وجود آنکه نامزد مورد حمایت آن‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری رأی

آورد، رویکردشان از بیانیه‌نویسی به ارانه راهکار تغییر نکرد. آن‌ها همچنان بیرون گود نشستند و به مطرح کردن انتظارات آرمانی اکتفا کردند.

دغدغه‌های آرمانی و پوچ

نتیجه این رویکرد آن شد که اصلاحات با سرعت بیشتری مسیر رادیکالیسم را در پیش گرفته و اقتدر بر انفعال و تک‌صدایی اصرار کرده که حتی در مواردی احزاب شناسنامه‌دار اصلاح‌طلب نیز با آن فاصله‌گذاری کردند. انتشار بیانیه اصلاحات بعد از جنگ و مطرح کردن راهکارهایی که بیشتر پازل دشمنان ایران را کامل می‌کرد، نشان می‌داد عدم شناخت جبهه از کلان مسئله‌ها ساختاری و ریشه‌ای است. شاید غرض‌ورزی در انتشار این اظهارات تند وجود نداشته، اما هوشمندی به خرج ندادن و فاصله‌گذاری نکردن با اظهارات دشمنان موجب شد آن‌ها هم بخشی از پازل دشمنان را تکمیل کنند، از همه مهم‌تر آنکه در سلسله بیانیه‌های اصلاح‌طلبان، خبری از ارانه راهکار و راه‌حل نیست، اصلاح‌طلبان از زاویه‌ای مسئله‌ها و دغدغه‌ها را به نام مردم مطرح می‌کنند که اکثر آن دغدغه‌ها، حتی دغدغه دسته‌چندم طبقه متوسط جامعه هم نیست.

خالص‌سازی اصلاحات

جبهه اصلاحات حالا بیش از گذشته در مسیر انفعال و حتی سقوط قرار گرفته، اگر چه طی سسال‌ها موضوعیت خود را در میان مردم اذ دست‌داده و توانسته نسل جدید و جوان را به بدنه خود تزریق کند، اما حالا در حال دست‌دادن موضوعیت خود حتی در میان اصلاح‌طلبان نیز است. جایگاهی که پیش‌ازاین نام افرادی چون محمد خاتمی و بهزاد نبوی را یدک می‌کشید حالا به تریبون افرادی تبدیل شده که حتی در این جریان نیز اقدامات و کنش‌های چشمگیری نداشتند. ادامه این مسیر انفعالی و حضور این افراد در بدنه اصلاحات، سرنوشت تلخی را برای جبهه رقم

در مفاهیم کلی، در مفاهیم جزئی اختلافاتی دارند و اگر این‌گونه نبود کسه جبهه نبود، یک حزب واحد بود. منتها مفهوم جبهه هم مقوم همان توصیه اول است. دوستان تلاش کنند جبهه‌ای حرکت کنند. یعنی با تکیه بر روح کلی مشترک اصلاح‌طلبی، در جزئیاتی که تفاوت‌هایی در نحله‌های اصلاح‌طلبی دارند، نباید ورود کنند، اگر به دنبال این هستند که عمومیت داشته باشند. اما اگر به سمت اختلافات حرکت کنند، به سمت ساختار حزبی حرکت خواهند کرد.»

اصلاحات در انتقادها، منافع ملی را اصل قرار دهد

یکی از الزامات اصلی در شرایط فعلی این است که انتقادها با در نظر گرفتن مصالح ملی مطرح شود؛ موضوعی که باقری به آن اشاره و تأکید کرد که جبهه اصلاحات باید به آن توجه کند و گفت: «اصلاح‌طلبی، اصلاح‌گری به لحاظ اسم و مفهوم است. علی‌رغم اختلاف نگاه‌هایی که در تعریف اصلاح‌گری وجود دارد، در این واژه معانی قطعی و متیقن وجود دارد که لازم است مجموعه اصلاح‌گر مرزهای این اصلاح‌گری را پاس بدارد. اصلاح‌گری از نگاه من، تلاش برای رفع ناپساامانی‌ها و انحرافات و رویکرد‌های نادرست در سطح جامعه و حاکمیت در

خواهد زد. جبهه را تبدیل به گمده و دورهمی افرادی خواهد کرد که تصور می‌کنند حکمرانی صدای آن‌ها را نمی‌شنوند. هرازگاهی بهانه می‌گیرند و بیانیه‌ای صادر می‌کنند که بگویند وجود دارند. ادامه این رویکرد عملاً چیزی از جبهه اصلاحات باقی نخواهد گذاشت، اگر چه جبهه در حال حرکت به سمت این روند است.

اصلاحات نیاز به خانه‌تکانی دارد

برای جلوگیری از ادامه این مسیر سقوط، اصلاحات نیاز به اصلاح و خانه‌تکانی جدی دارد. در ابتدای امر باید توجه داشت که دبیرکلی جبهه اصلاحات، چه وزنی دارد، خود جبهه چه مسئولیتی داردو می‌بایست چه اقداماتی انجام دهد تا موضوعیت خود را حفظ کند؛ ۱. تزریق جوانان خوش‌فکر و خوش‌انگیزه به بدنه اصلاح‌طلبی می‌تواند جبهه را از این اغما نجات دهد. ۲. رادیکالیسم دشمن عقلانیت است. دلسوزان اصلاحات باید این جبهه را از غرق شدن در دام رادیکالیسم نجات دهند. آن را به حاشیه ببرند و اصل و اساس کار را به تولید فکر و مسئله اختصاص دهند. محدود کردن ارانه راهکار‌ها به مذاکره مستقیم با آمریکا و عدم اجرای قانون حجاب، نه برای اصلاحات راهگشاست، نه نظر مردم را جلب می‌کند. جامعه و حکمرانی به فکر و ایده نو، تازه، عقلانی و قابل اجرا نیاز دارند و اگر این راهکار از دل جریان اصلاح‌طلبی بیرون بیاید و با مشورت و هم‌فکری پخته شود، می‌تواند گامی برای خروج اصلاحات از بن‌بست باشد. اما باید به این نکته اساسی دقت کرد که انتخاب افراد و چپنش بدنه اصلاحات در تغییر رویکرد اصلاحات نقشی اساسی دارد. بزرگان اصلاحات اگر برای حیات و شکاف‌های موجود در جبهه نگرانند باید ابتدا افکار و افراد غالب در جبهه را تغییر دهند و گام اول را برای خروج جبهه از انفعال بردارند، در غیر این صورت دور نیست که جبهه حتی برای نخبگان اصلاح‌طلب نیز بلاموضوع شود و بدنه‌ای از اصلاح‌طلبان که به دنبال کار جدی و راهگشاست، مسیر اقدامات حزبی جدای از جبهه اصلاحات را انتخاب کند.

چهار چوب به رسمیت شناختن چهارچوب‌های کلی حاکمیت و نظام سیاسی و نظم حاکم بر جامعه است. خوب است توجه شود که حرکت اصلاحات و مواضع آن، مرزهای قطعی و متیقن اصلاح‌گری را درنتورد. با توجه به شرایط خطیری که کشور با آن روبه‌روست، خصوصاً بعد از جنگ ۱۲ روزه، یک انتظار مضاعف از همه فعالان سیاسی وجود دارد که شامل جبهه اصلاحات هم می‌شود و این است که در تنظیم مواضع سیاسی، خصوصاً در بیان و ابراز مواضع منتقدانه که یک وظیفه

مهم اجتماعی برای فعالان سیاسی است، مصالح، منافع ملی، عمومی و انسجام اجتماعی کاملاً لحاظ شود. این هنر مندی می‌خواهد که جبهه اصلاحات می‌بایست نسبت به آن توجه داشته باشد. شرایط کشور به گونه‌ای است که هرگونه فعالیت‌اصلاحی و فعالیت با دغدغه اصلاح امور، می‌بایست این مهم را مدنظر داشته باشد که در وهله اول، ایران بزرگ و سرفراز بایستی از گزند آسیب‌ها در امان بماند. خصوصاً در شرایطی که به نظر می‌رسد نقطه اتوانی تهاجماتی که در ماه‌های اخیر نسبت به ما صورت می‌گیرد، ایرانیت و یکپارچگی ایران است و این نکته را همه فعالان سیاسی ازجمله اصلاح‌طلبان و خاصه جبهه اصلاحات باید با عنایت ویژه به آن نگاه کنند.»

نفیو هم می‌گوید تحریم‌های پس‌اسنپ‌ک بدون همراهی چین و روسیه چندان مؤثر نیست

ماشه‌بک



علی ملکی، عضو گروه سیاست

معمار تحریم‌های ایران، ریچارد نفیو، مقاله‌ای مشترک با مایکل سینگ، مدیر سابق دفتر ایران در شورای امنیت ملی آمریکا با عنوان «تحریم‌های ناگهانی علیه ایران» نوشته و تأکید کرده است که «اجرای واقعی آن‌ها نیازمند تلاش جدی سیاستمداران، دیپلمات‌ها و کارشناسان غربی خواهد بود.» نویسنده‌ای مقاله تأکید می‌کنند که استفاده از مکانیسم ماشه اقدامی تازه و بی‌سابقه است و حتی کشورها ممکن است ندانند چگونه باید با آن برخورد کنند؛ این موضوع آزمونی برای رهبری جهانی ایالات متحده در شرایطی است که دیگر خبری از اجماع جهانی علیه ایران نیست. این مقاله در ظاهر تلاشی برای تشریح ضرورت‌احیای تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران به نظر می‌رسد، اما در واقع سندی استراتژیک است که ساختار ذهنی دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده را در برابر نظم جدید جهانی و جایگاه ایران در آن روشن می‌کند. نویسندگان مقاله با نگاهی به سیاست فشار حداکثری، تلاش دارند اجرای مکانیسم ماشه را آزمونی برای رهبری جهانی واشنگتن معرفی کنند. با این حال، یک نگرانی بزرگ برای آن‌ها وجود دارد: با توجه به نزدیکی چین و روسیه به ایران، دیگر خبری از اجماع جهانی علیه تهران نیست.

روایت آمریکایی از گذشته‌ای که دیگر باز نمی‌گردد

سینگ و نفیو متن خود را با این ادعا آغاز می‌کنند که «در سیاست ایران، اوضاع دوباره به گذشته بازگشته است»، این جمله در ظاهر ناظر بر تکرار چرخه هسته‌ای و تحریم است، اما در واقع نگاهی نوستالژیک به دوران تسلط بی‌رقیب آمریکا بر سازوکارهای بین‌المللی دارد؛ دوره‌ای که واشنگتن می‌توانست با اتکا به اجراهای غربی و رأی مثبت چین و روسیه، قطعه‌نامه‌هایی چون ۱۹۴۶ را به تصویب برساند.

همان‌دو کشوری که روزی در کنار غرب رأی به تحریم ایران دادند، امروز در کنار تهران ایستاده‌اند و مشروعیت کل سازوکار «ماشه» را زیر سؤال برده‌اند. در همین جاست که لایه پنهان متن سینگ و نفیو نمایان می‌شود: بازگشت تحریم‌ها برای واشنگتن دیگر صرفاً یک اقدام فنی نیست، بلکه جنگی حیثیتی در برابر فروپاشی هژمونی آمریکاست.

تنزل موقعیت استراتژیک آمریکا

نویسندگان با صراحت می‌گویند که استفاده از مکانیسم ماشه «اقدامی تازه و بی‌سابقه» است و حتی کشورها ممکن است ندانند چگونه باید با آن برخورد کنند. این جمله به‌ظاهر ساده، در واقع اعترافی است به بحران مشروعیت. در گذشته، آمریکا با پوشش نهادهای بین‌المللی، سیاست‌های

بازیگری تعیین‌کننده در معادلات امنیتی خاور میانه ظاهر شود. از همین جاست که مقاله به‌نوعی نگران «تثبیت موقعیت ایران در نظم جدید» است.

پاسخ نظم جدید جهانی به مکانیسم ماشه

برای فهم کامل مقاله سینگ و نفیو باید آن را در بستر تحولات سیاسی اخیر دید؛ به‌ویژه واکنش قاطع چین و روسیه که با همراهی ایران، مشروعیت حقوقی اقدام سه کشور اروپایی را رد کردند؛ اتفاقی که حاکی از جابه‌جایی وزنه‌های قدرت است. در سال ۲۰۱۰، هر دو کشور چین و روسیه به قطعنامه ۱۹۲۹ علیه ایران رأی مثبت دادند؛ اقدامی که در آن زمان توازن منافعشان با غرب را نشان می‌داد. بیست‌و پنج سال بعد، در سپتامبر ۲۰۲۵، همین دو کشور در نامه‌ای رسمی اعلام کردند که احیای قطعنامه‌های تحریمی «فاقد مبنای حقوقی» است و آن را اجرا نخواهند کرد.

این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای را باید در چهارچوب شکاف استراتژیک شرق و غرب تفسیر کرد. چین و روسیه دیگر خود را تابع نظم آمریکامحور نمی‌دانند، بلکه در حال شکل‌دادن به نظم موازی هستند؛ نظمی که با تکیه بر قدرت اقتصادی، سرزمینی و نظامی‌شان هژمونی واشنگتن را به چالش کشیده است. به بیان دیگر، اگر در سال ۲۰۱۰ ایران تنها هدف تحریم بود، امروز ایران به لطف مقاومت ملی و البته خودزنی‌های ممتد دونالد ترامپ، بخشی از جبهه جهانی ضدتحریم است.

چرا چین و روسیه از ایران حمایت کردند؟

مطابق با چهارچوب تحلیلی معمار تحریم‌های ایران، تغییر موضع یکن و مسکو در قبال ایران را می‌توان در سه سطح بررسی کرد.

۱. تغییر در هزینه‌ها و منافع: زمانی حمایت از ایران پرهزینه تلقی می‌شد، زیرا غرب ابزارهای مالی و حقوقی در اختیار داشت؛ اما اکنون برای شرق، هزینه نادیده‌گرفتن ایران بیشتر از حمایت از آن است. آن‌ها ایران را تنها تأمین‌کننده انرژی، بلکه به‌عنوان یک سد امنیتی در برابر نفوذ ناتو در خاور میانه می‌بینند. ۲. اعتبارزدایی از روایت غربی: آمریکای ترامپ با شکست علنی در بسیاری از پروژه‌های بین‌المللی، ذات غیرقابل اعتماد خود را به نمایش جهانی گذاشت. این رفتار علاوه بر یکن و مسکو، حتی در ده‌لی نو، به‌عنوان متحد راهبردی واشنگتن، نیز تردید ایجاد کرد که ایالات متحده دیگر قادر به حفظ توافقات بین‌المللی نیست. ۳. الگوسوی مقاومت راهبردی: با افزایش تحریم‌های ثانویه و تعرفه‌های اعمالی آمریکا بر کشورهای مختلف، بلوک شرقی به‌دنبال ایجاد سازوکارهای مالی مستقل از غرب رفته است. ایران، با تجربه طولانی در دور زدن تحریم‌ها و توسعه فناوری‌های بومی، اکنون برای شرق یک الگوی مقاومت راهبردی محسوب می‌شود.

خود را در قالب قطعه‌نامه‌های شورای امنیت پیش می‌برد؛ اما امروز، با شکاف در ساختار قدرت جهانی، حتی نهادهایی که زمانی ابزار انحصاری غرب بودند، دیگر مطیع اراده واشنگتن نیستند. از همین رو، نویسندگان از «راه‌اندازی کارزار دیپلماتیک برای توضیح مکانیسم ماشه به سایر کشورها» سخن می‌گویند؛ یعنی آمریکا باید توجیه کند، نه فرمان دهد. این تغییر واژگان، نماد تنزل موقعیت استراتژیک آمریکا از جایگاه رهبری در ادبیات نخبگان آمریکایی است.

بحران اجرایی در جهان چندقطبی

یکی از نکات مهم مقاله این است که «روسیه و چین احتمالاً هر تلاشی برای تشکیل کمیته تحریم مؤثر را در دشواری امنیت مسدود خواهند کرد.» بر این اساس، واشنگتن دیگر نمی‌تواند از مسیر نهادهای رسمی اقدام کند و باید شبکه‌های غیررسمی تحریم را فعال کند؛ همان چیزی که از دوران ترامپ با عنوان «تحریم‌های ثانویه و فشار حداکثری» شناخته شد. در لایه زیرین مقاله، تناقضی بنیادین وجود دارد: از یکسو نویسندگان خواهان «بازگرداندن انرژی ایران» هستند و از سوی دیگر ادعا می‌کنند که واشنگتن در حال حاضر در اجرای تحریم‌ها «دچار دوگانگی و بی‌نظمی» داخلی است. اشاره‌ان‌هایی بی‌میلی ترامپ برای نظارت بر صادرات نفت ایران و «رویکرد دوپهلو» در قبال چین و امارات، در واقع اعترافی است به این واقعیت که سیاست تحریم، حتی در داخل ساختار قدرت آمریکا نیز دیگر اجماع ندارد. در این میان، پیشرفت دیپلماسی ایران در گسترش روابط انرژی با شرق و استفاده از ظرفیت‌های موازی باعث شده تا تحریم‌ها کارکرد پیشین خود را از دست بدهند. با این حال، نفیو ادعا می‌کند: «اگر همه چیز طبق برنامه پیش برود، این کار ابزارهای قدرتمندی در اختیار ایالات متحده قرار می‌دهد تا با بازگرداندن تحریم‌ها علیه بخش‌های بانکی، کشتیرانی، نفتی و تسلیحاتی ایران، آن را منزوی کند.»

اعتراف ناخواسته

به تثبیت موقعیت ژئوپلیتیکی ایران

در بخش پایانی مقاله، نویسندگان به حرلات اخیر آمریکا و اسرائیل به ایران اشاره می‌کنند: «از آنجا که ایران ممکن است دوری بازسازی برنامه‌های هسته‌ای و موشکی خود باشد، تحریم‌ها اهمیت بیشتری می‌یابند.» این گزاره دقیقاً برعکس تعبیر می‌شود: وقتی کشوری پس از حملات مستقیم همچنان در حال بازسازی و پیشرفت است، به این معناست که سیاست فشار نظامی و اقتصادی شکست خورده است. ایران در طول دهه‌های اخیر نه‌تنها در برابر فشارهای نظامی مقاومت کرده، بلکه توانسته است شبکه‌های امنیتی و دفاعی خود را در منطقه گسترش دهد و به‌عنوان

چهارشنبه ۱۶ مهر ۱۴۰۴



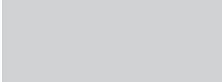
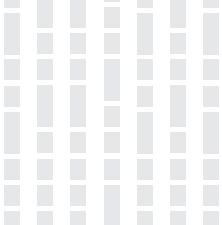
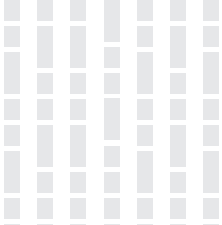
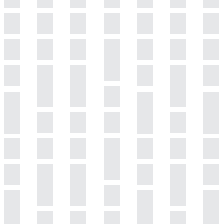
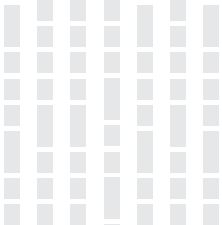
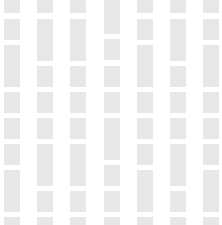
شماره ۴۵۲۵



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE



فرهیختگان